

بررسی مقامات معرفتی امام علی علیه السلام در توحید و خداشناسی

تاریخ دریافت: ۹۲/۸/۵ تاریخ پذیرش: ۹۲/۱۱/۲۲

نصرت نیل ساز؛ استادیار دانشگاه تربیت مدرس تهران
زهره بابااحمدی میلانی؛ دانشجوی دکتری دانشگاه تهران

چکیده:

توحید، اصطلاحی مهم در فرهنگ و معارف اسلام است. انبوهی از یادکردهای قرآنی که مستقیم یا غیر مستقیم به موضوع توحید و یگانگی اشاره دارند، نشان دهنده میزان ارزشمندی این مبحث در نگاه قرآنی است. این مقاله با رویکردی توصیفی، تحلیلی و چهار محور اساسی همچون: اصل توحید، نقش قرآن در معرفت توحیدی امام علی علیه السلام، جایگاه حضرت علی علیه السلام در فلسفه الهی، تفاوت مقامات معرفتی امام علی علیه السلام با سایر صحابه مورد بررسی قرار داده است. از بررسی محورهای یاد شده این نتیجه حاصل شد که آیات قرآن خصوصاً در معارف توحیدی همواره الهام بخش حضرت علی علیه السلام بوده است و بیانات حضرت علیه السلام در باب توحید از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و این بی‌همتایی و بی‌نظیری سخنان حضرت علی علیه السلام در باب توحید و خداشناسی در حدی است که برخی گفته‌اند این سخنان از ایشان نیست. در این پژوهش به این شبهه نیز پاسخ داده شده است.

کلید واژه‌ها: حضرت علی علیه السلام، توحید، اندیشمندان اسلامی، خداشناسی، نهج البلاغه.

درباره اصول اعتقادات در قرآن کریم سخنان فراوانی وجود دارد؛ اما وحدانیت خدای متعال سر فصل همه این موضوعات است. اساساً توحید محور تعالیم همه انبیاء در طول تاریخ بوده، قرآن کریم در آیات متعدد فلسفه رسالت و دعوت انبیاء را تنها بیان وحدانیت و توحید الهی و نزاهت مردم از شرک می‌داند.^۱ در قرآن کریم هم محور اصلی همه مباحث چه در عقاید و چه در احکام، توحید است و به تعبیر علامه طباطبایی^۲ تعالیم اسلام که کلیات آن در قرآن بیان شده و تفاسیل آن به نبی اکرم صلی الله علیه و آله ارجاع داده شده است، معارف الهی دقیق و والا، اخلاق فاضله و قوانین فرعی دین در عبادات، معاملات، روابط سیاسی و اجتماعی و هرآنچه که در پیوند با فعل و عمل انسان است، براساس فطرت و اصل توحید بیان کرده است به گونه‌ای که همه این تفاسیل به توحید باز می‌گردد و چون توحید را تحلیل کنیم همه این تفاسیل حاصل می‌شود. از این رو توحید یگانه اصلی است که شایسته است مبنای قوانین فردی و اجتماعی قرار گیرد و صلاح و سعادت جامعه بشری جز با استقرار کلمه توحید حاصل نمی‌شود، پس دفاع از توحید و نشر آن به شیوه‌های گوناگون امری واجب و ضروری است.

در بیانات ائمه علیهم السلام که مفسران و مبیینان قرآن کریم و نیز وارث علم پیامبر بوده‌اند، توحید از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است، در بسیاری از کتاب‌های روایی^۳ ابوابی به توحید اختصاص داده شده است و احادیث ائمه ذیل عناوین مختلف آورده شده است. در این میان سخنان حضرت علی علیه السلام از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. علامه طباطبایی در این باره می‌گوید:

«در باب توحید مطالبی را از حضرت علی علیه السلام می‌بینیم که کسی پیش از او این مباحث را مطرح نکرده است. حضرت، نخستین کسی است که پیرامون فلسفه الهی، کلمات منطقی و مستدل و بیانات توأم با برهان ایراد کرده است که کسی قبل از او بایی راجع به آنها منعقد ننموده است و هیچ کس پیش از او چنین به برهان و دلیل توسل نجسته است و حتی قرن‌ها طول کشید

تا فلاسفه و متکلمین اسلامی این مباحث و مسائل را درک کنند»^۴ این مقاله بر آن است تا به بررسی مقامات معرفتی حضرت علی علیه السلام در زمینه توحید و خداشناسی بپردازد.

اصل توحید

طبق تعالیم اسلام حکم خدا در هر قضیه و در هر علم و عمل جریان دارد؛ چون بدون شک، علم را جز عمل و کردار، حفظ و پرورش نمی‌کند.^۵

هر دانشی که با عمل پیوند نداشته، ضامن بقا ندارد.^۶ در واقع می‌توان گفت شرط عمل، شناخت خداست، هرچه شناخت بیشتر و عمیق‌تر باشد منجر به عملی بهتر و خالصانه‌تر می‌شود و علت اینکه عمل حضرت علی علیه السلام عملی خالصانه و عاری از هرگونه هوی و هوس است و می‌فرماید: «ما رأیت شیئاً إلّا و رأیت الله قبله»^۷ و یا این‌که می‌فرماید: «لو كشف الغطاء ما ازددت يقيناً»^۸ این است که به بالاترین مراتب شناخت خدا رسیده است. از این رو عمل نقش تکاملی نسبت به معرفت دارد در حالی که عمل خود حاکی از نوع و میزان معرفت نیز هست. همین نکته اساسی بود که موقعیت او را در برابر هر پیش‌آمد و موضوعی، روشن می‌ساخت و به هنگام وجود عوامل و علل گوناگون او را به طرف حق و واقعیت راهنمایی می‌کرد.^۹ به یقین مسأله توحید از همه مسائل علمی دقیق‌تر و تصور و درک آن از همه دشوارتر است، در واقع با پذیرش مسأله فطرت برای انسان‌ها، همه آنها شناخت یا گرایش به توحید خدای متعال دارند و آنچه میدان اوج گرفتن است معرفت الله است، یعنی شناخت ذات و صفات الهی. مرحوم علامه طباطبایی نیز اختلاف انسانها را در توحید، به اختلاف در وجود بازگشت می‌دهد و می‌فرماید: «از بارزترین مصداق‌های (نمونه‌های) این اختلاف در فهم، اختلاف فهم مردم در دریافت معنای توحید الهی به دلیل اختلاف فراوان فهم آنها در تقریر مسأله وجود خداوند تبارک و تعالی است. با وجود این که نسبت به آنچه فطرت انسانی با الهام پنهانی و اشاره ظریف خود (درباره وجود خداوند به انسان) می‌دهد، اتفاق نظر دارند»^{۱۰} تعالیم قرآن کریم و بیانات ائمه معصومین پایه و اساس دین را معرفت معرفی می‌نماید که کمال معرفت را تصدیق خدا و کمال تصدیق را توحید

خداوند می‌داند: «أَوَّلُ الدِّينِ مَعْرِفَتُهُ وَ كَمَالُ مَعْرِفَتِهِ التَّصَدِيقُ بِهِ وَ كَمَالُ التَّصَدِيقِ بِهِ تَوْحِيدُهُ»؛ «اساس دین، شناخت خداوند است و کمال شناخت او، تصدیق به وجود اوست و کمال تصدیق به وجود او، یکتا و یگانه دانستن اوست»^{۱۱}، ﴿قُلْ إِنَّمَا يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهُ وَاحِدٌ فَهَلْ أَنتُمْ مُسْلِمُونَ﴾ یعنی آنچه از دین به من وحی می‌شود، چیزی جز توحید و معارف دیگری که متفرع بر توحید است، چه معارف عقیدتی و چه اخلاقی و عملی، نیست. هر چه به من از دین وحی می‌شود همه از توحید است، دلیل این مطلب آن است، که حصر (انما) بر روی حصر (انما) آمده است.^{۱۲}

توحید به طور کلی به دو بخش عملی و نظری تقسیم می‌شود^{۱۳} توحید نظری مربوط به عالم شناخت و اندیشه است، یعنی خدا را به یگانگی شناختن و توحید عملی یعنی خود را در عمل، یگانه و یک جهت و در جهت ذات یگانه ساختن. به عبارت دیگر توحید نظری یعنی شناخت یگانه بودن خدا و توحید عملی یعنی یگانه شدن انسان^{۱۴} و هر یک از این دو بخش دارای اقسام و مراتبی است، توحید نظری به سه مرتبه ذاتی، صفاتی، افعالی تقسیم می‌شود، توحید ذاتی در اصطلاح رایج بدین معناست که ذات خداوند یکتا بوده، هیچ مثل و مانند و شریک و همتایی ندارد؛ اما گاه توحید ذاتی به معنای گسترده‌تری به کار می‌رود. علاوه بر معنای فوق، شامل بساطت ذات الهی و سلب ترکیب از خداوند نیز می‌گردد. در این دیدگاه عام، توحید ذاتی مشتمل بر دو مطلب می‌شود که یکی به واحد و یگانگی خدا و دیگری به احد و یکتایی خداوند بر می‌گردد. خداوند احد و یکتاست، یعنی هستی محض است، دورن او جزء راه ندارد، بر خلاف شیء مرکب که از چند جزء تشکیل شده است، ذات او از هر جهت بسیط و لا جزء له هست. این بعد از توحید ذاتی در واقع برابر با نفی هر گونه کثرت «درون ذاتی» از خدای متعال است. خداوند واحد و یگانه است، یعنی هستی محض است که لا شریک له، این بعد از توحید ذاتی به معنای نفی کثرت برون ذاتی است. یعنی در کنار ذات خدا ذات دیگری که بتوان آن را خدا نامید وجود ندارد، بعد نخست توحید ذاتی را نفی ترکیب و بعد دوم را می‌توان نفی تعدد نامید.^{۱۵} توحید

صفات: توحید صفاتی یعنی درک و شناسایی ذات حق به یگانگی عینی با صفات و یگانگی صفات با یکدیگر (نفی هر گونه کثرت و ترکیب از خود ذات)^{۱۶} توحید افعال: به معنای درک و شناختن اینکه جهان با همه نظامات و سنن ناشی از اراده اوست. موجودات عالم هم چنان که در ذات استقلال ندارد، همه به او وابسته‌اند. هر فاعل و سببی، حقیقت خود و تاثیر و فاعلیت خود را از او دارد و قائم به اوست^{۱۷}... مراتب سه گانه، توحید نظری و از نوع شناختن است؛ اما توحید در عبادت، توحید عملی و از نوع بودن و شدن است. توحید عملی یا توحید در عبادت، یعنی یگانگی پرستی، به عبارت دیگر: در جهت پرستش حق یگانگی شدن. بنابراین، توحید عملی، یعنی تنها خدا را مطاع و قبله روح و جهت حرکت و ایده ال قرار دادن و طرد هر مطاع و جهت و قبله و ایده آل دیگر، برای خدا خم و راست شدن، برای خدا خدمت کردن، برای خدا زیستن و برای خدا مردن.^{۱۸}

همانطور که بیان کردیم گر چه متکلمین توحید را به دو بخش توحید عملی و نظری تقسیم کردند؛ ولی قرآن هرگز در صدد اثبات وجود خدا - به صورتی که متکلمین و فلاسفه در پی آنند - بر نمی‌آید، بلکه وجود «الله» را امری کاملاً بدیهی و بی‌نیاز از اثبات و برهان دانسته، تنها با ارائه برهان‌ها و استدلال‌هایی، انسان‌ها را متوجه توحید می‌سازد؛ زیرا توحید امری فطری است. بر همین اساس روح تعلیمات انبیا درباره اصول دین، همان «توجه دادن» به فطرت انسانی است، نه «تعلیم» اصول^{۱۹} ﴿فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ﴾ (الغاشیه: ۱۲)؛ ﴿فَبَعَثَ فِيهِمْ رَسُولَهُ وَآتَرَ إِلَيْهِمُ أَنْبِيَاءَ هَ لَيْسَتَا دُوهُمُ مِيثَاقَ فِطْرَتِهِ﴾ (النحل: ۲۴)

نقش قرآن در معرفت توحیدی امام علی علیه السلام

قرآن کریم یگانگی منبع سرشار معارف عالیله اسلام و مبانی احکام شریعت است و هر که بخواهد بر تعالیم حکیمانه اسلام دست یابد، باید ریشه آن را در قرآن ردیابی کند، کلیات معارف اسلام در قرآن با بیانی استوار و متقن آمده است. هر گاه مسلمانان با ابهامی در بیانات قرآنی روبه رو می‌شدند در زمان حیات پیامبر از ایشان و پس از رحلت پیامبر از افرادی که در این امر خبره

بودند، سؤال می‌کردند. پس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که وظیفه تفسیر و تبیین قرآن را به عهده داشت،^{۲۰} امام و حجّت الهی، علی بن ابیطالب علیه السلام و بعد از ایشان، فرزندانشان، ائمه اطهار (علیهم السلام) که باب علم رسول الله، راسخان در علم و آگاهان به تأویل قرآن بودند،^{۲۱} این وظیفه را به عهده گرفتند. از آن جا که ائمه بر معارف قرآن تسلّط کامل داشتند و تنزیل و تأویل آن را می‌دانستند^{۲۲} در سخنانشان به اقتضای کلام به آیات قرآن استشهاد می‌نمودند. جوامع حدیثی شیعه آکنده از پرسش‌های اصحاب ائمه و مردم از ایشان درباره آیات قرآن و پاسخ‌های ائمه،^{۲۳} همچنین استشهدات اهل بیت به آیات قرآن برای اثبات دیدگاه خود^{۲۴} یا رد باور و پنداری غلط است؛^{۲۵} اما درباره توحید که نخستین اصل دعوت همه پیامبران الهی است باید به این حقیقت مهم اشاره کنیم که در قرآن کریم محور اصلی همه مباحث چه در عقاید و چه در احکام، توحید است. به تعبیر علامه طباطبایی^{۲۶} تعالیم اسلام که کلیات آن در قرآن بیان شده و تفصیل آن به نبی اکرم صلی الله علیه و آله ارجاع داده شده است. از سوی دیگر ملازمت همیشگی حضرت علی علیه السلام با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بر هیچ کس پوشده نیست. علی علیه السلام، پیوسته همراه پیامبر بود، نور رسالت را می‌دید و بوی نبوت را می‌شنید رسول خدا به او فرمود: تو می‌شنوی هر آنچه را که من می‌شنوم و می‌بینی هر آنچه را که من می‌بینم جز اینکه تو پیامبر نیستی؛ ولی تو وزیری.^{۲۷} هیچ آیه‌ای نازل نشد مگر آن که پیامبر آن را بر علی علیه السلام قرائت کرد و تأویل و تفسیر و محکم و متشابه آن را به ایشان آموخت^{۲۸} و خود حضرت نیز می‌فرماید: «سلونی، فوالله لا تسألونی عن شیء الا أخبرتکم، و سلونی عن کتاب الله، فوالله ما من آیه الا و انا اعلم، ابلیل نزلت أم بنهار، أم فی سهل أم فی جبل»^{۲۹} قرآن کریم، کتاب انسان‌سازی و علی علیه السلام مترجم و مبیین قرآن کریم است.

حضرت علی علیه السلام که آگاه‌ترین مردم به وحی و سنت و سیره نبوی و همچنین از پیشگامان به ایمان و نزدیکترین فرد به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است، با این اوصاف از حضرت علی علیه السلام کسی غیر از او شایستگی این را ندارد که مفسر و مبیین قرآن باشد.

از این روست که بسیاری از شارحان نهج البلاغه، جمله معروف ابن ابی الحدید «کلامه دون کلام الخالق و فوق کلام المخلوق»^{۳۰} را در مورد کلام امیرمؤمنان علی علیه السلام یاد آور شده‌اند. نهج البلاغه سراسر ملهم از معارف و آموزه‌های بلند قرآن و خصوصاً در عارف توحیدی قرآن کریم در همه جهات متأثر از قرآن است.

جایگاه حضرت علی علیه السلام در فلسفه الهی

"فلسفه" به معنای تفکر درباره موضوعاتی که انسان در جهان هستی و زندگی با آنها روبه روست. هنگامی که انسان به طور گسترده‌تری پیرامون مسائلی چون علت و معلول، امکان و وجوب، قوه و فعل، قدوم و حدوث، و مبدأ و اصل هستی به تفکر و تعقل بپردازد، درمی‌یابد که جهان مادی به تنهایی همراه فقر و نیاز است و بدون تکیه و اعتماد به یک مبدئی که نیاز او را برآورد نمی‌تواند پابرجا بماند، این همان "فلسفه الهی" است که از هستی و وجود خداوند بحث می‌کند.^{۳۱}

پیش‌تر به جایگاه توحید در معارف قرآنی اشاره کردیم. همانطور که بیان شد، در بیانات ائمه علیهم السلام، توحید از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است، در این میان سخنان حضرت علی علیه السلام اهمیت ویژه‌ای دارد. در واقع، با توجه به عجین بودن و آمیختگی روح و جان حضرت با آیات قرآن کریم، استدلالات قرآنی همواره الهام بخش او بوده است و در قرون متمادی بعدی سخنان حضرت علیه السلام که در اوج معارف توحیدی است، الهام بخش مفسران و فیلسوفان اسلامی بوده است. در نهج البلاغه، مباحث مختلفی مطرح شده؛ اما با اندکی تأمل در بیانات حضرت علی علیه السلام می‌بینیم که ایشان نسبت به مسأله توحید دقت و توجه خاصی روا داشته‌اند، در بررسی مباحث توحیدی نهج البلاغه، مشاهده می‌شود که برخی از خطبه‌ها به طور کامل به توحید اختصاص دارد؛ اما در برخی از خطبه‌ها یکی از موضوعات مطرح شده را تشکیل می‌دهد. این معارف توحیدی در کلام حضرت نه فقط به لحاظ ظاهری، بلکه از لحاظ محتوا از عمق و ژرفای خاصی برخوردار است.

یک بخش از بخشهای اساسی نهج البلاغه مسایل مربوط به الهیات و ماوراء الطبیعه است، بیشتر بحث‌های نهج البلاغه درباره توحید، بحثهای تعقلی و فلسفی است. در بحثهای توحیدی تعقلی نهج البلاغه آنچه اساس و محور و تکیه‌گاه همه بحث‌ها و استدلالها و استنتاج‌هاست اطلاق و لاحدی و احاطه ذاتی و قیومی حق است. بساطت مطلقه، نفی هرگونه کثرت و تجزی و نفی هرگونه مغایرت صفات با ذات حق است، اولیت حق در آخریت او، و ظاهریت او در عین باطنیت او تقدم او بر زمان و عدد و اینکه وحدت او وحدت عددی نیست، سلب جسمیت و حرکت و سکون و تغییر مکان و زمان، این‌ها همه از این نوع مسائل است^{۳۲} و بعد این سخنان حضرت که در اوج معارف توحیدی بوده‌اند، الهام بخش مفسران و فیلسوفان اسلامی بوده است و آنچه از مباحث استدلالی و عقلی در کلام حضرت مطرح شده هیچ فیلسوفی هنوز به آن پی نبرده است چه برسد که آن را تقریر کند.

فلسفه الهی یک سلسله مسائلی هستند که از آغاز تدوین فلسفه مجهول و ناشناخته بودند تا این که بالاخره برخی از فلاسفه اسلامی در پرتو بیانات مستدل امام علی علیه السلام موفق به حل آنها گردیدند^{۳۳} و حضرت علی علیه السلام نخستین کسی است که پیرامون فلسفه الهی، کلمات منطقی و مستدل و بیانات توأم با برهان بیان نموده است که کسی جلوتر از او این مباحث را مطرح نکرده است و احدی پیش از حضرت علی علیه السلام این چنین به برهان و دلیل در اثبات مسئله توحید پرداخته است.^{۳۴}

ابن ابی الحدید از علمای معتزلی قرن هفتم هجری، در مقدمه شرح نهج البلاغه می‌نویسد: «چه بگویم در باره بزرگمردی که هر فضیلت به او باز می‌گردد و هر فرقه به او پایان می‌پذیرد و هر طایفه او را به خود می‌کشد. او سالار همه فضایل و سرچشمه آن و یگانه مرد و پیشتاز عرصه آنهاست^{۳۵} کلام او به حق فروتر از کلام خالق و فراتر از کلام مخلوق است، ارزش سخنان او را همین بس که گویندگان، آیین سخنوی و نویسندگان، اسلوب نویسندگی را همه از او آموخته‌اند. همین کافی است که یک دهم بلکه یک بیستم آنچه را مردم از سخنان علی علیه السلام

گردآورده و نگهداری کرده‌اند از سخنان هیچکدام از صحابه رسول اکرم، با آنکه فصاحتی در میان آنها بوده است، نقل نکرده‌اند».^{۳۶}

سیس ابن ابی الحدید در مورد جایگاه حضرت علی علیه السلام در فلسفه الهی می‌نویسد: «سبحان الله از این همه مزایای گرانبها و خصایص شریف که به این مرد ارزانی شده است، چگونه ممکن است جوانی از اهالی مکه که فقط میان افراد خانواده خود پرورش یافته و با حکیمان هیچ برخوردی نداشته است، در حکمت و دقایق علوم الهی از افلاطون و ارسطو جلوتر باشد و با اینکه با دانشمندان اخلاق و آداب نفسانی هیچ معاشرتی نداشته است از سقراط هم مشهورتر است».^{۳۷}

محمد عبده مفسر شهیر و اندیشمند معاصر مصری نیز احساس و عقیده خود را درباره سخنان امام علیه السلام چنین بیان می‌کند: «کلام امام علی بن ابی طالب، پس از کلام خدای متعال و پیغمبرش صلی الله علیه و آله و سلم شریف‌ترین و برترین سخن و سرشارترین کلام از لحاظ مواد و دارای بهترین شیوه است و بیشترین معانی و محتوا را دارد»^{۳۸} شبیه به این سخنان در ستایش شخصیت، فصاحت و معارفی که در کلام علی علیه السلام نهفته است - خصوصاً معارف توحیدی - از بسیاری از بزرگان در طول قرون و اعصار نقل شده است.^{۳۹}

این بی‌همتایی و بی‌نظیری سخنان حضرت علی علیه السلام در باب توحید و خداشناسی و بالا بودن سطح آن در حدی که افکار بسیاری از دانشمندان از درک آن عاجز است، سبب شده که: ۱. برخی از متعصبین دچار شک شوند و در صدور از آنها از جانب امام علیه السلام تردید روا دارند. حتی بعضی از محدثین هم با استناد به این که پاره‌ای از این سخنان، شباهتی با کلمات آن حضرت ندارند، در صحت انتساب آنها به حضرت علی علیه السلام شک کرده‌اند.^{۴۰} ۲. برخی دیگر که به کلماتی در نهج البلاغه از قبیل وجود و عدم و حدوث و قدم و مانند اینها برخورده‌اند، احتمال داده‌اند که این کلمات و اصطلاحات پس از آنکه فلسفه یونانی وارد دنیای اسلام شده، به عمد و یا سهو در ردیف کلمات علی علیه السلام قرار گرفته است.^{۴۱}

در جواب شبهه اول علامه طباطبایی می‌نویسد: اولاً سخنانی که از امام علیه السلام در باب توحید نقل شده است، جملگی یکنواخت و دارای اسلوب واحدی است که ذیل و صدر آنها با هم مطابقت دارد و بخش‌های مختلف و فصول گوناگون آنها یکدیگر را تأیید می‌نماید و بیشتر سخنان آن حضرت به طور مسند در کتابهای تاریخ و حدیث نقل شده و ثبت و ضبط گردیده است. ثانیاً چه سخنانی شباهت به سخنان حضرت علی علیه السلام دارد؟ این همه کلمات و سخنان فراوان از شخصیت‌های گوناگون و طبقات مختلف از اصحاب پیامبر و بزرگان تابعین گرفته تا متکلمین، حکما، عرفا و ادبا در دسترس ما است، سخنان کدام یک به بیانات علی علیه السلام می‌رسد؟^{۴۲}

اصولاً آنچه در مورد استدلالات توحیدی از اصحاب پیامبر باقی مانده، چیزی، جز یک سلسله اخبار در زمینه تجسیم و تشبیه و یا إحياناً تنزیه باری تعالی نیست. در حالی که تعداد و شمار صحابه‌ای که ترجمه و شرح حال آنان در کتابهای تراجم و رجال آمده، بالغ بر دوازده هزار نفر است و مسلمانان هم در نقل حدیث و ضبط اخبار از ایشان کوتاهی و قصور نکرده‌اند^{۴۳} علامه طباطبایی در تفسیر المیزان نیز در مورد این شبهه می‌گویند: در قرون متمادی که صحابه و تابعین در صدد تفسیر قرآن و بیان معارف و علوم آن بر آمده‌اند، عموماً بحث در باره این مطلب را مهمل گذاشته و متعرض این بحث نشده‌اند، مگر حضرت علی علیه السلام که به طور دقیق به بررسی آن پرداختند و پرده از روی بسیاری از حقایق برداشتند.^{۴۴}

ابن ابی الحدید هم ذیل خطبه ۸۴ می‌نویسد: توحید و عدل و مباحث شریف الهی جز از طریق کلام علی علیه السلام، شناخته نشده است و گفتار دیگر بزرگان صحابه، اصلاً متضمن چیزی از معارف و علوم الهی نیست و آنها مرد این میدان نبودند تا این معارف و مباحث را تصور کنند؛ زیرا اگر تصور می‌کردند به زبان می‌آوردند^{۴۵} بعد از این سخنان علامه طباطبایی می‌فرمایند: پس حالاکه وضع از این قرار است، کدام فیلسوف یا محدثی در صدر اسلام یا بعد وجود داشته که از او انتظار می‌رفته که به این همه مسائل پیچیده و مباحث بغرنج و حقایق برتر محیط باشد،

سپس بتواند آنها را در قالبهای کوتاه و جملائی شیوا به صورتی جالب بگنجاند و به علی علیه السلام نسبت دهد؟^{۴۶} در پاسخ شبهه دوم نیز علامه طباطبایی می‌نویسد^{۴۷} «این بیانات در فلسفه الهیه یک رشته مطالب و مسائل را حل می‌کنند که علاوه بر اینکه در میان مسلمین مطرح نشده بوده و در میان اعراب مفهوم نبوده اساساً در میان کلمات فلاسفه قبل از اسلام که کتابهایشان به عربی نقل شده عنوانی ندارند و در آثار حکمای اسلام که از عرب و عجم پیدا شده و آثاری از خود گذاشته‌اند یافت نمی‌شوند. این مسائل همان طور در حال ابهام مانده و هر یک از شارحین و محدثین به حسب گمان خود تفسیر می‌کردند تا تدریجاً راه آنها تا حدی روشن و در قرن یازده هجری حل شده و مفهوم گردیدند».

تفاوت مقامات معرفتی امام علی علیه السلام با سایر صحابه

در این باره علامه طباطبایی می‌نویسد: اصولاً آنچه در مورد استدلالات توحیدی از اصحاب پیامبر برای ما باقی مانده، چیزی، جز یک سلسله اخبار در زمینه تجسیم و تشبیه و یا إحياناً تنزیه باری تعالی نیست. پاره‌ای نیز شامل معلومات بسیار سطحی و ساده و عوامانه است در حالی که تعداد و شماره صحابه‌ای که ترجمه و شرح حال آنان در کتب تراجم و رجال آمده، بالغ بر دوازده هزار نفر است و مسلمانان هم در نقل حدیث و ضبط اخبار از ایشان کوتاهی و قصور نکرده‌اند.^{۴۸} در قرون متمادی که در صدد تفسیر قرآن و بیان معارف و علوم آن بر آمده‌اند، عموماً بحث در باره این مطلب را مهمل گذاشته و متعرض این بحث نشده‌اند، مگر حضرت علی علیه السلام که به طور دقیق به بررسی آن پرداختند و پرده از روی بسیاری از حقایق برداشتند.^{۴۹}

از این روست که ابن ابی الحدید ذیل خطبه ۸۴ می‌نویسد: «توحید و عدل و مباحث شریف الهی جز از طریق کلام علی علیه السلام، شناخته نشده است و گفتار دیگر بزرگان صحابه، اصلاً متضمن چیزی از معارف و علوم الهی نیست و آنها مرد این میدان نبودند تا این معارف و مباحث را تصور کنند؛ زیرا اگر تصور می‌کردند به زبان می‌آوردند» و نه تنها صحابه، بلکه فلاسفه قبل از حضرت علی علیه السلام هم چنین مسائلی را مطرح نکرده بودند، علامه طباطبایی^{۵۰} در این باره

می‌فرمایند: «این بیانات در فلسفه الهیه یک رشته مطالب و مسائل را حل می‌کنند که علاوه بر اینکه در میان مسلمین مطرح نشده بوده و در میان اعراب مفهوم نبوده اساساً در میان کلمات فلاسفه قبل از اسلام که کتبشان به عربی نقل شده عنوانی ندارند و در آثار حکمای اسلام که از عرب و عجم پیدا شده و آثاری از خود گذاشته‌اند یافت نمی‌شوند. این مسائل همان طور در حال ابهام مانده و هر یک از شارحین و محدثین به حسب گمان خود تفسیر می‌کردند تا تدریجاً راه آنها تا حدی روشن و در قرن یازده هجری حل شده و مفهوم گردیدند».

بایستی در اسلوبی که حضرت علی علیه السلام در تنظیم این مسائل توحیدی به کار برده و ترکیبی که آن بزرگوار در طرح مباحث الهی انجام داده، توجه و تأمل کرد که چگونه روی صراط باریکتر از موی برهان راه رفته و تماماً در پرتو نور و حقیقت، قدم برداشته است و در هر برهانی که آورده و هر دلیلی که إقامة کرده، مجموعه مواد و اصول لازمه را در آن گنجانده است. سپس با دقت هر چه بیشتر از روی مسائل مشکل ماورای طبیعی و نکات بسیار دقیق و عمیق مباحث الهی، پرده برداشته است.^{۵۱}

علامه طباطبایی بیان می‌کنند که: «بیانی که قرآن کریم راجع به معنای توحید دارد اولین گامی است که در تعلیم و به دست دادن این حقیقت برداشته شده است و در حقیقت قرآن مبتکر شناسایی این حقیقت است، چیزی که هست کسانی که در این قرون متمادی در صدد تفسیر قرآن و بیان معارف و علوم آن بر آمده‌اند، چه اصحاب و چه تابعین و چه مفسرین بعد از آنها، عموماً بحث در باره این مطلب را مهمل گذاشته و متعرض این بحث شریف نشده‌اند، این کتب تفسیر و جوامع حدیث است که همه در دسترس خواننده هست و اطمینان داریم که خواننده محترم نخواهد توانست اثری از این حقیقت را در آنها پیدا کند و نه به بیانی که این حقیقت را شرح دهد بر خواهد خورد و نه از طرز استدلال‌اتشان بویی از آن استشمام خواهد نمود».^{۵۲}

نتیجه گیری:

طبق تعالیم عالیه اسلام، مسئله توحید، یگانه اصلی است که در تمام شئون جهان هستی حاکم است و به روشنی مشاهده می‌گردد که در اسلام هر قضیه علمی و عملی، در حقیقت همان مسئله توحید است که به اشکال و صورتهای مختلفی بیان شده است.

با توجه به آمیختگی روح و جان حضرت علی علیه السلام با آیات قرآن کریم، استدلالات قرآنی همواره الهام بخش حضرت علیه السلام بوده است و سخنان حضرت در اوج معارف توحیدی بوده است.

فلسفه الهی سلسله مسائلی است که از آغاز تدوین فلسفه مجهول و ناشناخته بوده تا این که بالاخره برخی از فلاسفه اسلامی در پرتو بیانات مستدل امام علی علیه السلام موفق به حل آنها گردیدند و به یقین حضرت علی علیه السلام نخستین کسی است که پیرامون فلسفه الهی، کلمات منطقی و مستدل و بیانات توأم با برهان ایراد کرده است. کسی جلوتر از او این مباحث را مطرح نکرده و بایستی راجع به آنها منعقد ننموده است و احدی پیش از او چنین به برهان و دلیل توسل نجسته است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

پی نوشت‌ها:

۱. اعراف: ۵۹، ۶۵، ۷۳، ۸۵؛ هود: ۵۰، ۶۱، ۸۴؛ رعد: ۳۶؛ انبیاء: ۱۰۸؛ یوسف: ۳۹، ۴۰.
۲. طباطبایی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۶۲.
۳. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، کتاب التوحید، صدوق (ابو جعفر محمد بن علی بن بابویه قمی، التوحید... فی معنی الواحد و التوحید و الموحد، فی معنی الرؤیة فی الأخبار، فی ادلة التوحید الصانع...؛ حر عاملی، محمد بن حسن. فصول المهمة فی اصول الائمة، باب ان الله سبحانه اله واحد، باب لا یدرک له کنه ذات و لا کنه صفة، لا یوصف بکیفیه، باب إن الله سبحانه لا تراه عین ولا یدرکه بصر فی الدنیا ولا فی الآخرة ولا فی النوم ولا فی الیقظة و باب أنه لا ینبغی الکلام فی ذات الله ولا الفکر فی ذلك ولا الخوض فی مسائل التوحید بل ینبغی الکلام فی عجائب آثار قدرة الله سبحانه و... .
۴. طباطبایی، محمد حسین، علی و فلسفه الهی، ص ۱۰۲.
۵. همان، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص ۸۷.
۶. حضرت علیه السلام در یکی از شیواترین و شگفت‌انگیزترین بیانات خویش می‌فرماید: «ثمره العلم العمل للحیوة» فایده دانش کار و عمل برای - زیستن است، یعنی نتیجه علم و دانش کوشش در راه انسان‌ها و تلاش برای بهزیستی افراد بشر است. علی بن محمد الیثی، عیون الحکم و المواعظ، ص ۲۰۹.
۷. مازندرانی، محمد صالح، شرح اصول کافی، ج ۳، ص ۸۳؛ محمدی ریشه‌ری، محمد، موسوعة العقاید الإسلامية، ج ۳، ص ۷۵.
۸. مازندرانی، محمد صالح، شرح اصول کافی، ج ۳، ص ۱۷۳؛ ج ۸، ص ۱۶۷- این دو کلام از نقطه نظر فلسفی از جامعترین سخنان و شگفت‌انگیزترین بیانات است و جز از حضرت علی علیه السلام سابقه ندارد همان که پیامبر در - موردش - فرمود: «لا تلوّموا علیاً فإنه ممسوس فی الله» یعنی علی علیه السلام را سرزنش و نکوهش نکنید او در ذات خدا فانی است. طباطبایی، محمد حسین، علی و فلسفه الهی، ص ۴۵.
۹. طباطبایی، محمد حسین، علی و فلسفه الهی، ص ۴۱-۴۵.
۱۰. همان، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص ۸۷.
۱۱. آیتی، عبدالمحمد، ترجمه نهج البلاغه، خطبه ۱، ص ۲۹.
۱۲. طباطبایی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص ۳۳۲.
۱۳. مطهری، مرتضی، آشنایی با قرآن ۲ (تفسیر سوره حمد و بخشی از سوره بقره)، ص ۳۱؛ جوادی آملی، عبدالله، تفسیر موضوعی قرآن کریم (توحید در قرآن)، ص ۲۰۱.
۱۴. مطهری، مرتضی، آشنایی با قرآن ۲ (تفسیر سوره حمد و بخشی از سوره بقره)، ص ۳۱.

۱۵. عبدالله، تفسیر موضوعی قرآن کریم (توحید در قرآن)، ص ۲۰۱-۲۰۲.

۱۶. مطهری، مرتضی، جهان بینی توحیدی، ص ۳۸.

۱۷. همان، ص ۴۰.

۱۸. مطهری، مرتضی، جهان بینی توحیدی، ص ۴۲.

۱۹. عبدالله، تفسیر موضوعی قرآن کریم (توحید در قرآن)، ص ۱۳۲.

۲۰. آیتی، عبدالمحمد، ترجمه نهج البلاغه، خطبه ۱، ص ۳۷.

۲۱. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۱، ص ۲۱۳، احادیث ۱، ۲، ۳.

۲۲. همان.

۲۳. برای نمونه نک: برقی، احمد بن محمد بن خالد، المحاسن، ج ۱، ص ۳۵، ۷۹؛ ج ۲، ۳۴۶؛ اشعری، احمد بن

محمد بن عیسی، النوادر، ص ۵۱؛ ابن بابویه قمی، ابو الحسن علی بن الحسین، الامامة و التبصرة، ص ۳۸؛

کلینی، پیشین، ج ۱، ص ۵۰، ۵۱، ۱۱۵.

۲۴. برای نمونه نک: برقی، پیشین، ج ۱، ص ۲۸۷؛ کلینی، پیشین، ج ۱، ص ۱۲۹؛ ج ۲، ص ۵؛ ج ۳، ص ۱۳۳،

ج ۷، ص ۶؛....

۲۵. صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات، ص ۳۰.

۲۶. طباطبایی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۶۲.

۲۷. آیتی، عبدالمحمد. ترجمه نهج البلاغه، خطبه ۲۳۴ (معروف به خطبه قاصعه)، ص ۵۸۹.

۲۸. ابن سعد، محمد کاتب واقدی، الطبقات الكبرى، ج ۲، ص ۲.

۲۹. ابن سعد، محمد کاتب واقدی، الطبقات الكبرى، ج ۲، ص ۲؛ ابن عساکر، علی بن حسن، تاریخ مدینه

دمشق، ج ۲۷، ص ۱۰۰؛ ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، تهذیب التهذیب، ج ۴، ص ۲۱۲.

۳۰. ابن ابی الحدید، عزالدین ابو حامد، شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۲۳.

۳۱. طباطبایی، محمد حسین، علی و فلسفه الهی، ص ۱۳، ۱۴.

۳۲. مطهری مرتضی، سیری در نهج البلاغه، ص ۵۳.

۳۳. طباطبایی، محمد حسین، علی و فلسفه الهی، ص ۹۱.

۳۴. همان، ص ۱۳۵.

۳۵. ابن ابی الحدید، عزالدین ابو حامد، شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۱۷.

۳۶. همان، ص ۲۴، ۲۵.

۳۷. همان، ذیل نامه ۳۵، ج ۱۶، ص ۱۴۶.
۳۸. ابن ابی الحدید، عزالدین ابو حامد، شرح نهج البلاغه، مقدمه، ص ۱۲.
۳۹. محمدی ریشه‌ری، محمد، موسوعة العقاید الإسلامية، ج ۸.
۴۰. طباطبایی، محمد حسین، علی و فلسفه الهی، ص ۵۶.
۴۱. مطهری مرتضی، سیری در نهج البلاغه، ص ۸۲.
۴۲. طباطبایی، محمد حسین، علی و فلسفه الهی، ص ۵۶.
۴۳. همان، ص ۴۹.
۴۴. طباطبایی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص ۱۰۴.
۴۵. ابن ابی الحدید، عزالدین ابو حامد، شرح نهج البلاغه، ذیل خطبه ۸۴، ج ۶، ص ۳۴۶.
۴۶. طباطبایی، محمد حسین، علی و فلسفه الهی، ص ۴۶.
۴۷. طباطبایی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، روایات معارف اسلامی، نشریه مکتب تشیع، شماره ۲، ص ۱۲۰.
۴۸. طباطبایی، محمد حسین، علی و فلسفه الهی، ص ۴۹.
۴۹. طباطبایی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص ۱۰۴.
۵۰. همان، روایات معارف اسلامی. نشریه مکتب تشیع، شماره ۲، ص ۱۲۰.
۵۱. همان، ص ۲۹.
۵۲. همان، ج ۶، ص ۱۵۵.

منابع:

۱. آیتی، عبدالمحمد، ترجمه نهج البلاغه، تهران: بنیاد نهج البلاغه، و دفتر نشر اسلامی. ۱۳۷۸ش.
۲. اشعری، احمد بن محمد بن عیسی، النوادر، قم، مدرسه امام مهدی، ۱۴۰۸هـ.
۳. ابن سعد، محمد کاتب واقدی، الطبقات الکبری، بیروت، دار صادر. بی تا.
۴. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، تهذیب التهذیب، لبنان، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۲هـ.
۵. ابن ابی الحدید، عزالدین ابو حامد، شرح نهج البلاغه، قم، کتابخانه عمومی آیه الله مرعشی، ۱۳۳۷ش.
۶. ابن بابویه قمی، ابو الحسن علی بن الحسین، الامامة و التبصرة، قم، بی تا. ۱۴۰۴هـ.
۷. ابن عساکر، علی بن حسن، تاریخ مدینه دمشق، تحقیق: علی شیری، بیروت: [بی تا]، ۱۴۱۵ق.
۸. برقی، احمد بن محمد بن خالد، المحاسن، تحقیق: سید جلال الدین حسینی، تهران دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۳۰ش.
۹. جوادی آملی، عبدالله، تفسیر موضوعی قرآن کریم (توحید در قرآن)، چاپ سوم. قم: مرکز نشر اسراء، ۱۳۸۶.
۱۰. حلی، ابو منصور جمال الدین، الباب الهادی العشر مع الشرحیه النافع یوم الحشر و المفتاح الباب، تحقیق: مهدی محقق، تهران: مؤسسه مطالعات اسلامی، ۱۳۶۵.
۱۱. حر عاملی، محمد بن حسن، فصول المهمه فی اصول الائمه، قم: مؤسسه معارف اسلامی امام رضا علیه السلام، ۱۴۱۸ق.
۱۲. ری شهری، محمد، موسوعه الامام علی بن ابی طالب، قم: دارالحدیث، ۱۴۲۱.
۱۳. صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات، تحقیق: میرزا حسن کوچه باغی، علمی، تهران، ۱۴۰۴هـ.
۱۴. طبرسی، ابو منصور احمد بن علی، الإحتجاج، تحقیق: سید محمد باقر خراسان، نجف، دارالنعمان، ۱۳۸۶ش.
۱۵. طباطبایی، محمد حسین، علی و فلسفه الهی، مترجم: سید ابراهیم سید علوی، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۸۸ش.
۱۶. _____، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ق.
۱۷. _____، روایات معارف اسلامی، نشریه مکتب تشیع « شماره ۲، ۱۳۳۹.

۱۸. طوسی، محمد بن حسن، الاقتصاد فيما يتعلق بالإعتقاد، بيروت: دارالأضواء، ۱۴۰۶.
۱۹. عبده، محمد، شرح نهج البلاغه، المقدمة. قاهره: مطبعة الإستقامة، [بی تا].
۲۰. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تصحیح و تعلیق: علی اکبر غفاری، [بی جا]: [بی نا]، ۱۳۶۳ش.
۲۱. لیثی، علی بن محمد، عیون الحکم و المواعظ، تحقیق: الشیخ حسین الحسینی البیرجندی، دارالحدیث، بی تا.
۲۲. مازندرانی، محمد صالح، شرح اصول کافی، بیروت: دارإحیاء التراث العربی للطباعة النشر و التوزیع، ۱۴۲۱.
۲۳. محمدی ریشه‌ری، محمد، موسوعة العقاید الإسلامية، قم: دارالطباعة و النشر، ۱۴۲۵.
۲۴. مطهری مرتضی، سیری در نهج البلاغه، چاپ سی و چهارم، تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۸۵.
۲۵. _____، جهان بینی توحیدی، تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۸۶.
۲۶. _____، آشنایی با قران ۲ (تفسیر سوره حمد و بخشی از سوره بقره)، تهران: انتشارات صدرا، بی تا.
۲۷. منوچهری، فرامرز، "مدخل توحید"، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، کاظم موسوی، تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۸۷.